

بنیان‌های هستی‌شناختی و انسان‌شناختی آینده‌پژوهی مرسوم

محمد آقائی^۱ و مجید محمدلو^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۴/۰۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۹/۰۴

چکیده

آینده‌پژوهی مرسوم غربی به عنوان دانشی انسانی بر اساس مبانی هستی‌شناختی، انسان‌شناختی و ارزش‌های هنجاری خاص خود شکل گرفته است؛ بنابراین از منظر ارزشی خاص و برآمده از مبانی بنیادین مختص خود، نسبت به آینده موضع می‌گیرد و چهارچوب، روش‌ها و اهداف خود را بر اساس آن مبانی شکل می‌دهد. مبانی آینده‌پژوهی مرسوم اقتضانات، اهداف و جهت‌دهی‌های مختص خود را برای آینده‌پژوهی به ارمغان آورده است. نتیجه حضور این مبانی در آینده‌پژوهی مرسوم سبب این گشته است که در این علم ربوبیت الهی و مشیت و اراده مطلق او در آینده انسانی نادیده گرفته شود و موضوع این دانش تنها به خوانشی بشری از عالم ماده و قوانین مکانیک‌وار آن منحصر گردد. بر این اساس بنیادهای معرفتی دانش آینده‌پژوهی، بر اساس مبانی و تعالیم بشری پی‌ریزی شده و تعالیم الهی به کناره رفته است. آینده‌پژوهی مرسوم باید دخالت قیود و عوامل ماورائی در امر آینده را نادیده گرفته و پایه‌ها، مبانی، اهداف و روش‌های خود را بر اساس تجربه و درک مادی و این جهانی و بشری پی‌ریزی کند و پدیده‌ها، وقایع و رویدادها را صرفاً بر اساس طبایع آن و مبتنی بر قوانین و روش‌های علمی تبیین کند و نقش مولفه‌های الهی و خدا محور در تبیین پدیده‌ها را نادیده گیرد. در این میان آینده‌ی مطلوب، آینده‌ای سرشار از سود، لذت و رفاه مادی بوده و یکی از رسالت‌ها و اهداف آینده‌پژوهی ارائه راهکارها و احتمالات تحقق چنین آینده‌ای با خوانش انسانی، نه مبتنی بر اراده و برنامه الهی است.

کلیدواژه‌ها: آینده‌پژوهی، دانش ارزشی، مبانی هستی‌شناختی، مبانی انسان‌شناختی

۱. استادیار و عضو هیئت علمی دانشگاه و پژوهشگاه عالی دفاع ملی.

۲. دانشجوی دکتری الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه امام صادق (ع)، m.mohhammadlu73@gmail.com.

مقدمه

آینده‌پژوهی^۱ عنوان دانش نوظهوری است که به طور روشمند به کشف آینده و شکل بخشیدن به آینده مطلوب می‌پردازد. وندل بل^۲ در تعریف آینده‌پژوهی می‌گوید: «آینده‌پژوهی در پی شناسایی، ابداع، ارائه، آزمون و ارزیابی آینده‌های ممکن و محتمل است تا بر پایه ارزش‌های جامعه آینده‌های مرجح را انتخاب کرده و برای پی‌ریزی ساخت مطلوب‌ترین آینده کمک کند» (وندل بل، ۲۰۰۸: ۷۳). سهیل عنایت‌الله^۳، آینده‌پژوه شهیر جهان اسلام آینده‌پژوهی را «مطالعه نظام‌مند آینده‌های ممکن، محتمل و مرجح و دیدگاه‌ها و جهان بینی‌ها و اسطوره‌های بنیادین هر آینده» می‌داند (عنایت‌الله، ۲۰۰۷: ۶).

همانطور که پیداست نکته کلیدی در تعاریف فوق ابتناء آینده‌پژوهی بر ارزش‌ها، گفتمان‌ها و باورهای هر جامعه می‌باشد. تاریخ شکل‌گیری آینده‌پژوهی نیز (بمنابه دانشی روشمند) خود گواه بر این مدعاست که آینده‌پژوهی مبتنی بر یکسری مبانی، نوعی نگاه هنجاری به آینده داشته و دانشی است که از مبانی فلسفی خاص خود برخوردار بوده و در بستر تمدنی خاص و ناظر بر هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و روش‌شناسی مختص خود شکل گرفته است و اهداف گوناگونی را دنبال می‌کند و به جهت برخورداری از روش، ماهیت آن قابل آموزش دادن و یاد گرفتن است.

در سال ۱۹۲۹ شورای پژوهشی ریاست جمهوری در ایالات متحده تشکیل شد تا به بررسی روندهای اجتماعی بپردازد که نتیجه آن تهیه و انتشار گزارشی با عنوان «روندهای اجتماعی اخیر در ایالات متحده» در سال ۱۹۳۳ بود. بار دیگر در سال ۱۹۳۷ گزارشی با عنوان «روندهای فناورانه و سیاست ملی، مروری بر پیامدهای اجتماعی اختراعات جدید» توسط شورای منابع ملی ایالات متحده منتشر شد.

واکنش‌ها به رکود بزرگ بین دو جنگ جهانی نیز به شکلی ابتدایی باعث بروز مؤلفه‌هایی شد که امروزه بخشی از آینده‌پژوهی مدرن به شمار می‌آیند: مولفه‌هایی همانند

-
1. Futures Studies
 2. Wendell Bell
 3. Sohail Inayatullah

تحلیل و تفسیر گذشته، نزدیک و حال، پیش‌بینی تحولات آتی، ارائه توصیفی از اقدام‌های بدیل و آینده‌های متفاوتی که هر یک به دنبال دارند، ارزیابی آینده‌های بدیل باهدف شناخت مطلوب‌ترین آینده ... (قاسمی‌زاده تمر، ۱۳۹۹: ۲-۵).

برخی نیز بر این باورند که با شروع جنگ سرد بود که مسئله توجه به آینده شکل جدیدتر بخود گرفته و دانش آینده‌پژوهی در زمانی اوج گرفت که در موسسه رند^۱ وابسته به بخش دفاعی و موسسه تحقیقات پیشرفته دفاعی ایالات متحده، پژوهش‌هایی معطوف به آینده فناوری شکل گرفت. هدف از تشکیل این موسسه جلوگیری از غفلت‌زدگی‌های فناورانه در رقابت‌های علمی - تکنولوژی با شوروی بود (حیدری، ۱۳۹۳: ۵). بعدها این دانش به سرعت در مراکز علمی جهان و از جمله کشورهای اسلامی و کشور خودمان نیز گسترش پیدا کرد. بنابراین این دانش ناظر بر مسائلی است که زمینه‌های فرهنگی، اجتماعی و ارزشی خاصی آن مسائل را بوجود آورده و آینده‌پژوهی و مبانی و روش‌های آن در جوامع مذکور با هدف ارائه نسخه‌ها و راه‌حل‌هایی ناظر بر این مسائل بوجود آمده است. بنابراین این دانش کلیت و جهانشمولی نداشته و قواعد و روش‌های آن ناظر بر مسائل جامعه هدف خود می‌باشد. کما اینکه در سایر حوزه‌های دانش علوم انسانی نیز چنین است و هر دانشی نسخه‌ای پیشنهادی برای تنظیم، مدیریت و حل مسائل نظام‌های فرهنگی، اقتصادی، سیاسی جامعه خود می‌باشد و بهره‌گیری از آن علوم در جوامع و فرهنگ‌های متفاوت با فرهنگ خواستگاه آن علم علاوه بر ناکارآمدی، موجب التقاط و نابسامانی می‌شود اگر هم کارآمدی خود را نشان دهد به مرور در فرهنگ میزبان تاثیر گذاشته و زمینه‌ها و لوازم فرهنگی خود را بر آن تحمیل خواهد کرد که در دراز مدت منجر به استحاله فرهنگی خواهد شد.

«نظریه علمی در بستر آماده معرفتی خود هنگامی شکل می‌گیرد که مسئله مربوط به آن نیز در چهره فرهنگی و اجتماعی خود ظاهر شده باشد. مسئله علمی پدیده‌ای است که در شرایط مختلف تاریخی، تحت تأثیر عوامل معرفتی و غیرمعرفتی، پدید می‌آید. هر فرهنگی

1. American Research and Development Corporation (RAND)

به تناسب لایه‌های مختلف خود، با مسائلی مواجه می‌شود. مسئله، پدیده‌های است که در اثر ناسازگاری در درون یک مجموعه فرهنگی به وجود می‌آید و به همین دلیل امری نسبی و تاریخی است. مثلاً یک پدیده اجتماعی که در درون یک نظام فرهنگی به گونهای سازگار و ساخت‌یافته حضور دارد، امری طبیعی می‌باشد و لکن همان پدیده در یک نظام فرهنگی دیگر ممکن است به صورت یک مسئله اجتماعی درآید» (پارسائیا، ۱۳۹۲: ۲۰).

با توجه به مطالب فوق حال از آنجایی که آینده‌پژوهی، دانشی هنجاری بوده و نشان دهنده تصویری است که هر فرهنگ و جامعه‌ای مبتنی بر مبانی و عقاید خود از آینده مطلوبش دارد، بنابراین اطلاع از همسویی یا تقابل مبانی دانش آینده‌پژوهی به‌عنوان دانش و میراثی غربی با مبانی دینی و فرهنگ ایرانی اهمیت پیدا می‌کند؛ لذا سؤالاتی از این قبیل مطرح می‌شود که اصول کلی، مبانی فلسفی و ارزشی که آینده‌پژوهی غربی بر آن ابتناء دارد کدام هستند؟ آیا مبانی و بستر فرهنگی - ارزشی که در آن آینده‌پژوهی غربی رشد و نمو پیدا کرده است با مبانی اسلامی هم‌خوانی دارد؟

بنابراین با اتکا بر روش توصیف و تحلیل مبانی و مولفه‌های جهان‌بینی نظام فلسفی غرب و هم‌چنین با اتکا به تحلیل مضمون اصول موضوعه و مهم‌ترین فرض آینده‌پژوهی رایج به دنبال پاسخ به پرسش‌های مذکور هستیم تا کیفیت ظهور و بروز این مبانی فلسفی در پیدایش اصول موضوعه مطروحه از جانب آینده‌پژوهان و تکوین دانش آینده‌پژوهی مشخص و تبیین گردد.

۱. مبانی نظری و پیشینه پژوهش

کوشش این نوشتار بر این است که با تبیین مولفه‌های نظام فلسفی عالم غرب و مبانی هستی‌شناختی و انسان‌شناختی تمدن غرب و کیفیت سریان و جریان مبانی مذکور در شکل‌دهی علوم و دانش غربی، نشان دهد که علم نه تنها از عالم بیگانه نیست بلکه از خاستگاه و بستر تمدنی و فرهنگی خاص خود نیز بیگانه نمی‌باشد؛ به عبارت دیگر هر ظرف تمدنی و فرهنگی مسائل خاص خود را ایجاد می‌کند و این مسائل پاسخ مقتضی

خود را می‌طلبد؛ بر همین اساس بکاربست یک دانش در حوزه تمدنی و فرهنگی دیگری لزوماً پاسخگو و راه‌گشای بهینه‌ای در حل مسائل و معضلات آن حوزه تمدنی نخواهد بود؛ زیرا این مبانی نظری و فلسفی یک حوزه فرهنگی است که سنخ مسائل و راهکار آن را مشخص می‌کند. بر همین اساس با برشماری برخی از مبانی بنیادین نظام فلسفی غرب، چگونگی حضور این مبانی در حوزه دانش آینده‌پژوهی مرسوم و جهت‌دهی آن نشان داده خواهد شد.

به جهت پیشینه، نویسنده در یافتن اثر پژوهشی که با چنین رویکردی به تحلیل و بررسی مبانی دانش آینده‌پژوهی پردازد، موفق نبود و برخی از آثار پژوهشی که در حوزه مبانی آینده‌پژوهی به تفریر درآمده بودند در نسبتی بیگانه با موضوع این نوشتار، به مبانی و چرایی پژوهش در امر آینده‌مبندی بر مفاهیمی مانند کشش فطری انسان نسبت به درک آینده و تبیین مبانی آکادمیک آینده‌پژوهی (مبانی و مفاهیم آینده‌پژوهی - امیرهوشنگ حیدری، تبیین)، بررسی چگونگی حرکت به سمت تاسیس دانش آینده‌پژوهی اسلامی مبتنی بر رویکردهای متداول اسلامی‌سازی علوم غربی در راستای برون‌رفت از علم سکولار غرب (آینده‌پژوهی از دیدگاه قرآن - صمد عالی‌نژاد) پرداخته‌اند.

۲. مبانی فلسفی دانش آینده‌پژوهی

مهم‌ترین مبانی هستی‌شناختی و انسان‌شناختی حاکم بر آینده‌پژوهی مرسوم عبارت‌اند از:

۲-۱. اندیشه دئیسم^۱

اندیشه مذهبی غرب در دوره قرون وسطی و پیش از عصر نوزایی مبتنی بر آموزه‌های وحیانی (کتاب مقدس) بود و مطابق این اندیشه خداوند علاوه بر خالقیت جهان، ربوبیت و تدبیر آن را هم در دست داشت. اما در دوره رنسانس این اندیشه به تدریج به کناره رفت و

تفکر دئیسم (الهیات طبیعی) حاکم شد (باربور، ۱۳۷۹: ۲۵). با رواج این واژه در الهیات مسیحی، دئیست‌ها به کسانی خطاب می‌شدند که به خالقیت خداوند به‌عنوان آفریننده جهان و قوانین آن و آخرت معتقد بوده اما منکر عیسی^(علیه‌السلام) و تعالیم او بودند اما در تطوراتی که بعداً این واژه پیدا کرد در قرن نوزده و بیست مبنای الهیاتی تلقی می‌شد که منکر حضور خداوند و فاعلیت او در جهان بعد خلقت بود (کاپلستون، ۱۳۷۰، ۱۷۹/۵) چنین تفکری منجر به محوریت و حاکمیت خرد انسان بنیان شد و با نفی ارتباط ربوبی خداوند در عالم بعد از خلقت و انکار دخالت وحی الهی در هدایت بشری، زمینه‌های جدایی انسان از تعالیم الهی و پی‌ریزی تمدن انسانی را فراهم ساخت (باربور، ۱۳۷۹، ۷۶). مبنای هستی‌شناختی دیگری که از دل دئیسم بیرون می‌آید اصل ناتورالیسم^۱ است که به‌عنوان یک سیستم فلسفی هستی (جهان انسانی) را عاری از نیروهای ماورایی، متافیزیکی یا الهی معرفی می‌کند (Skrine 1971: 3& Furst). مطابق اندیشه الهیات طبیعی خداوند در عالم هستی فاعلیت و ربوبیت ندارد و هستی با قوانینی که خداوند در نهاد آن قرار داده است به حرکت خود ادامه می‌دهد (تفضلی، ۱۳۷۲: ۷۰).

بنابراین امور عالم و از جمله جوامع انسانی مبتنی بر این قوانین طبیعی جریان داشته و کشف این قوانین بی‌نیازی از ماوراء و تعالیم و ارزش‌های غیرمادی الهی را بدنبال خواهد داشت. نتیجه این دو مبنای سلباً انکار نقش و قطع دست خداوند از عالم هستی و ثبوتاً حاکمیت علم بشری بجای تعالیم و حیانی - الهی خواهد بود. به بیان دیگر علم جدید در جایگاه دین تمدن حاضر قرار می‌گیرد. تاثیر سوء دیگر این مبانی تغییرات بنیادین در حوزه معرفت‌شناسی و تقلیل منابع معرفت به تجربه است. مطابق دیدگاه دئیسم از آنجایی که نقش و تاثیر عالم ماوراء در جهان مادی انکار می‌شود؛ بنابراین قلمرو معرفت انسانی نیز تنها در این حوزه تعریف شده و فراتر از جهان مادی نمی‌تواند متعلق معرفت انسانی قرار بگیرد. معرفت تجربی و مادی تنها صورت معتبر معرفت و ادراک بوده و هر دیدگاه غیرتجربی ماورای عالم ماده با علم (Science) بیگانه بوده و به حوزه اساطیر و خرافات مربوط می‌شود.

چنین دیدگاه معرفت‌شناسی، روش‌شناسی خاص خود را به دنبال می‌آورد و تجربه تنها روش معتبر کسب معرفت می‌شود و روش‌های دیگری همانند تعقل فلسفی، وحی و اشراق روش‌های غیرعلمی و نامعتبر تلقی می‌گردد چراکه داده محور نبوده و مواد معرفت در دسترس انسان قرار ندارد که بتواند با تجزیه و تحلیل آنها معرفت راستین را کسب کند.

۲-۱-۱. تأثیر مبنای دئیسم در دانش آینده‌پژوهی

پژوهش‌هایی درباره آینده‌پژوهی احصا گردیده که سعی در بیان اصول موضوعه^۱ و پیش‌فرض‌های آن داشته‌اند.^۲ اصل مشترک حاکم بر این اصول موضوعه، تلقی مادی و بشری از آینده و قطع ارتباط آینده بشر و هستی از حیطه دخالت و تاثیر و تأثر عالم ماوراء در جهان مادی است. به‌عنوان مثال از جمله فروزی که وندل بل برای آینده‌پژوهی بیان می‌کند این است که «آینده کاملاً از پیش تعیین شده نیست» و «هیچ دانشی از آینده وجود ندارد». واضح است که این فروض تصور جهانی با اراده آزاد انسانی اما تحت تدبیر موجودی مافوق که علم به جمیع ساحات آن دارد را نفی می‌کند (احمدیان، ذوالفقارزاده: ۱۳۹۸، ۳۷-۳۸).

از آنجایی که مطابق مبنای دئیستی معیار و الگوی علمی بودن، پرداختن به عالم طبیعت و تبیین و شناسایی قوانین ثابت آن است (ایروانی، ۱۳۹۴: ۳۱۸)؛ لذا آینده‌پژوهی نیز اگر بخواهد از وزان علمی برخوردار گردد باید پایبند به این اصل بوده و قلمرو خود را تنها در بررسی عالم مادی انسانی تعریف کرده و پا را فراتر از آن نگذارد. بنابراین در آینده‌پژوهی علمی، دیگر خبری از مولفه‌های ماوراء عالم انسانی مانند ربوبیت الهی در جهان انسانی و آینده

۱. «اصل موضوع قضیه‌ای است کلی و غیر بدیهی که ذاتاً بی‌نیاز از اثبات نیست، اما در دانشی خاص بدون استدلال پذیرفته می‌شود و استنتاج احکام دیگر بر پایه آن صورت می‌گیرد. چنین قضیه‌ای در علمی که آن را اصل می‌گیرد، قابل اثبات نیست، زیرا اثبات آن مبتنی بر مقدماتی بیرون از حوزه آن علم است، و اگر فرض شود که چنین مقدماتی در آن علم وجود دارد، همانها را باید اصل تلقی کرد. بدین‌گونه هر نظام علمی یا مجموعه استنتاجی دارای قضایایی ویژه خود است که در آن نظام از درستی آنها نمی‌توان بحث کرد، یعنی نمی‌توان آنها را به قضایای دیگری از همان مجموعه حواله داد. بنابراین، کسی که به آن نظام علمی می‌پردازد، ناگزیر است که آن قضایای بنیادی را بی‌مناقصه به عنوان اصل موضوع بپذیرد» (مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۹۸، ۳۶۴۰/۹).

۲. ر.ک: احمدیان، ذوالفقارزاده، ۱۳۹۸: ۲۷-۸۶.

آن، مبحث غیب، امدادها و نصرت‌های الهی، فاعلیت خداوند در سرنوشت جوامع و بطور کلی برنامه خداوند در باب آینده جهان، نیست؛ زیرا تفکر دئیستی اجازه حضور خداوند در جهان انسانی و نقش آفرینی او را سلب کرده است. بالتبع در سایه این تفکر روش‌شناسی و معیارهای روش علمی نیز دچار تحول بنیادین گشته و روشی علمی تلقی خواهد شد که موضوع شناسایی و منبع معرفت خود را در عالم ماده و طبیعت دنبال کند و دیگر وحی، شهود و تعقل فلسفی جایگاهی در حوزه دانش آینده‌پژوهی علمی و رسمی نخواهد داشت؛ درحالی‌که بر اساس تعلیمات مسلم قرآنی قسم اعظمی از علم انبیاء الهی و برخی احکام آنها در باب آینده منشائی الهی داشته و مبتنی بر وحی بوده است.^۱

۲-۲. اندیشه اومانیزم^۲

امروزه این امر در نزد اندیشمندان مسلم است که فهم بنیادهای جهان کنونی بدون ارجاع به ماهیت اومانیزم ممکن نیست. سده‌های پانزدهم و شانزدهم اروپا موطن حوادثی شد که مجموعه فعالیت‌های بشری را در راستایی سوق داد که از جهات بسیاری با سمت و سوی فعالیت‌های امروزی ما هم راستا بود. بی‌باکی در روحیه انتقادی، اعتلای مقام انسانی و از هم پاشیدگی یگانگی تفکر مسیحی مجموع رخدادهایی بودند که راه مدرنیته را نمودار می‌ساختند. بنابراین در دل این انقلاب فرهنگی، که تصور انسان از خود و جهان را زیر و رو گرداند، بود که صحبت از «اومانیزم» به میان آمد. بنابراین در قرن نوزدهم اومانیزم جنبشی زیبایی‌شناختی، فلسفی، مذهبی و مدنی بود که از سده پانزدهم در ایتالیا پدید آمده و در قرون بعد در سراسر اروپا گسترش یافته بود. هدف این جنبش فرهنگی در قرن ۱۵، آن بود که با توجه به متون فرهنگ باستانی یونان و روم نیروهای درونی انسان را شکوفا ساخته، دانش و زندگی اخلاقی و دینی انسان‌ها را از قیومت کلیسا آزاد نماید. در حقیقت اومانیزم فلسفه‌ای است که ارزش یا مقام انسان را ارج می‌نهد و بر ارج‌مندی انسان و

۱. سوره یوسف: ۲۲، ۶۸ - سوره کهف: ۶۵ - سوره انبیاء: ۷۴، ۷۹ - سوره نمل: ۱۵، ۴۰.

محوریت او تاکید کرده و او را میزان همه چیز می‌شناسد و سرشت انسانی و حدود و
علائق طبیعت آدمی را موضوع قرار می‌دهد (ماری، ۲۰۰۱: ۱۶ و ۱۵).

«اساساً نهضت انسان‌گرایی در سده‌های چهاردهم و پانزدهم در این راستا بود که آدمی
به خویشتن برسد و خویشتن را محور همه کارها قرار بدهد. در این نگرش چیزی با انسان
بیگانه نبود، هر آنچه آدمی می‌تواند به آن برسد و هر آنچه که درخور آدمی است، آدمی
باید از آن بهره ببرد. همان‌طور که علم متاعی انسانی است و باید از آن بهره برد لذت‌های
دنیوی نیز باید جدی گرفته شود. اصولاً ادبی بودن نهضت اومانیسم نیز از این جهت بوده
است که اومانیست‌ها به موجب ادبیات کامجویانه‌ای که در گذشته خود می‌دیدند به ادبیات
رومی و یونانی برگشتند» (سروش، ۱۳۸۴).

اما اومانیسم در معنای عام و فراتر از یک جنبش فرهنگی، «یک شیوه فکری و حالتی
روحي که شخصیت انسان و شکوفایی کامل وی را بر همه چیز مقدم می‌شمارد، و عمل
موافق با این حالت و شیوه فکر» بیان شده است (Luik, 1998, 528). این معنای از اومانیسم
یکی از مبانی و زیرساخت‌های دنیای جدید غرب تلقی می‌شود و در بسیاری از مکاتب
بعد از قرن نوزدهم ظهور و نمود داشته است. هدف اصلی این تفکر جدایی علم از دین،
بی‌اعتباری تفکر دینی و زمینی کردن آن است. لذا قلمرو انسان تک‌ساحتی و محدود به
عالم طبیعت گشته و هر مفهوم و اندیشه ماورائی انکار خواهد شد (عبدلی، شاکری، ۱۳۹۸: ۳۱۱).

مهم‌ترین موضوع اومانیسم خود انسان است (بروان، ۱۹۶۹: ۲۳۰) عبارت کالین براون ماهیت
اومانیسم و نسبت آن با تفکر دینی را به وضوح روشن می‌سازد: «انسان‌گرایی خود، نوعی
دین است، زیرا نوعی اعتقادنامه دارد. با این همه، دینی است بدون خدا، اگر هم خدایی
وجود داشته باشد، شناختنی نیست، و نباید او را به حساب آورد. انسان باید فقط برای
انسان زندگی کند، زیرا انسان، چه بخواهد و چه نخواهد، در دنیا فروافکنده شده و باید
خود را حفظ کند. انسان به معنای واقعی، خودش خالق خودش است؛ باید معیارهای
خودش را به وجود آورد؛ باید هدف‌های خودش را تعیین نماید، و باید خودش، راه را به
سوی آنها بگشاید» (بروان، ۱۹۶۹: ۲۳۳). از لوازم این تفکر در حوزه معرفت، اصل

راسیونالیسم^۱ می‌باشد. مقصود از آن این است که تنها اموری برای بشر پذیرفتنی و منبع معرفت می‌تواند باشد که عقل و خرد انسانی بتواند آن را بپذیرد و الا هرآنچه که از چنین ویژگی برخوردار نباشد ولو وحیانی باشد پذیرفتنی نیست (عالی نژاد، ۱۳۹۵: ۶۸).

۲-۲-۱ تاثیر مبنای اومانیسم در دانش آینده‌پژوهی

بر اساس این اندیشه، تمامی حوزه‌های مربوط به انسان اعم از علم، اخلاق، سیاست ... بدون توجه به آموزه‌های الهی و وحیانی و حتی در تضاد با آن و مبتنی بر اندیشه‌های بشری شکل می‌گیرد و جدایی دین از عرصه حیات به تفکری بنیادی تبدیل می‌شود (ایروانی، ۱۳۹۴: ۳۲۰). بر این اساس بنیادهای معرفتی هر دانشی، از جمله دانش آینده‌پژوهی، بر اساس مبنای بشری پی‌ریزی شده و علم ارزش ذاتی خود را از دست داده و امری فرع بر انسان و امیال او خواهد بود. لذا نفی احکام و تعالیم الهی از ساحت انسانی و محوریت دادن به تفکر بشری نتیجه‌ای متفاوت در تولید و تطور علوم را رقم خواهد زد. در این جنبه از اومانیسم همه چیز انسان است و اوست که در مقام فعال ما یشاء به عنوان کنشگری تام و مستقل در جهان نقش ایفا می‌کند.

در جنبه دیگر اومانیسم، همه چیز برای انسان و امیال اوست؛ علاوه بر اینکه منشأ دانش و علم خود انسان است، این دانش ابزاری برای انسان در جهت برآوردن مطلق امیال او و تصرف افسارگسیخته در طبیعت است.

آینده‌پژوهی تولید شده در موطن اومانیسم، علاوه بر ابتناء بر آموزه‌های بشری به تفسیر، تحلیل و ساخت آینده‌ای خواهد پرداخت که انسان محور بوده و مطلوب و آرمان بشر بی‌خدا را دنبال خواهد کرد؛ حال آنکه اگر دخالت خداوند و تعالیم او در جهان انسانی مورد پذیرش باشد در تحلیل و تفسیر آینده، دیگر امیال و خواست بشر اصل نبوده بلکه برنامه و خواست الهی است که اصل همه امور واقع شده و بشر نیز در این چهارچوب و به عنوان جزئی از آن در باب آینده مطلوب خداوند تفکر و اقدام خواهد کرد.

مروری کوتاه بر اصول موضوعه آینده‌پژوهی و تحلیل محتوای آن‌ها نشان می‌دهد که اولاً این دانش تنها برای برآوردن امیال و نیازهای انسان بی‌خدا، آن‌هم با محوریت انسان غربی (اروپایی) است؛ بطوری که برخی از آینده‌پژوهان به صراحت بیان می‌کنند که این نوع خاص از آینده‌پژوهی (غربی) تنها جهان‌بینی تمدن غربی را جهان‌بینی برتر دانسته و ارزش‌های مرتبط با آن را دارای ارزش توجه و اقدام در فراهم‌آوری آن می‌داند. آینده‌پژوهی مرسوم واقعیت را برساخت تصویر ذهنی انسان سفید پوست معرفی کرده و اساساً آینده‌ای برای قاطبه مردم جهان قائل نیست. این دیدگاه اشاره به این دارد که فرض‌های آینده‌پژوهی برخاسته از جهان‌بینی غربی بود و نوعی انسان‌محوری اروپایی در آن حاکم است (احمدیان، ذوالفقارزاده، ۱۳۹۸: ۴۱).

از طرف دیگر برخی از اصول موضوعه، مانند اصل اتصال با تصمیم^۱، دلالت بر این دارند که رخدادهای جهان اجتماعی انسان، تنها به وسیله تصمیمات انسانی به هم متصل می‌شوند بی‌آنکه موجودی غیر از انسان در آن موثر باشد. به بیان دیگر هستی انسانی عبارت است از کنش او در ساحتی جبری و غیراختیاری به نام تغییر (زمان). لذا این انسان (با خوانش اروپایی) و کنش اوست که محور مطالعه آینده‌پژوهی است.

۲-۳. اندیشه لیبرالیسم^۲

لیبرالیسم یکی از برجسته‌ترین آموزه‌های تمدنی غرب است که از درون نگرش اومانستی به انسان زاده شده است و بستر مناسبی را برای شکل‌گیری و گسترش علوم انسانی فراهم ساخته است. مطابق این مفهوم هیچ نوع الزام و ضرورتی در قلمرو خواست و اراده انسان مطرح نیست و برخلاف نگرش دینی و الهی به زندگی که باید‌ها و نبایدهایی با منشأ الهی یا ماورائی برای انسان وجود دارد از دیدگاه لیبرالیستی انسان تنها متکی به یافته‌های تجربی و

۱. در جهان اجتماعی هیچ رخدادی مستقیماً سبب رخداد دیگر نمی‌شود بلکه رخدادهای توسط تصمیمات انسانی به هم

متصل می‌یابند (لیست، ۲۰۰۵: ۱۰۳)

عقلانی خود بوده و از تمامی قیود غیر مادی آزاد است (عالی‌نژاد، ۱۳۹۵: ۶۷). این آزادی شامل آزادی از موانع و محدودیت‌های خارجی است که اعم از موانع ماورای طبیعی (وحی و تعالیم غیر مادی) یا موانع این جهانی (مانند دخالت دولت) می‌باشد (ایروانی، ۱۳۹۴: ۳۲۳).

۲-۳-۱. تاثیر مبنای لیبرالیسم در دانش آینده‌پژوهی

تجلی لیبرالیسم در علوم انسانی بدین گونه است که همانطور که انسان باید خود را از قیود محدودیت‌آفرین مادی و غیرمادی برهاند، در عرصه علم نیز باید دانش را از قیود غیر مادی رهاند و پایه‌ها، مبانی، اهداف و روش‌های آن را براساس تجربه و درک مادی و این جهانی و بشری پی‌ریزی کرد. بنابراین بطور کلی هر نوع تعلیم و گزاره غیر تجربی، از جمله تعالیم الهی، جایی در عرصه دانش ندارد و تنها تعالیم بشری، تجربی و مادی هستند که در این عرصه دارای اصالت بوده و علمی تلقی خواهند شد؛

۲-۴. اندیشه سکولاریسم^۱

در اندیشه سکولاریسم ارتباط با ماورای طبیعت و حیات پس از مرگ می‌گسلد و توجه‌ها منحصرًا معطوف به این جهان می‌باشد و مطابق زندگی و حیات این دنیایی برنامه بشر سامان داده می‌شود. بطور کلی برای سکولاریسم می‌توان سه معنا بیان کرد:

در معنای اول سکولاریسم عبارت از ترک زهد بود. راهبان مسیحی عصر میانه شرط سعادت اخروی را در ترک لذت‌های دنیوی می‌دانستند. سکولاریسم در این معنا کنار نهادن زهد و باور نداشتن به فلسفه زاهدانه بود (سروش، ۱۳۸۴).

معنای دوم و مشهور از سکولاریسم، سکولاریسم سیاسی است. تلقی رایج از سکولاریسم سیاسی جدایی نهاد دین از حکومت است؛ یعنی جامعه دینی و جامعه سیاسی از هم جدا بوده؛ به گونه‌ای که دولت حق هیچ‌گونه اعمال قدرت در امور دینی را نداشته و نهاد دین نیز اجازه مداخله در امور سیاسی را ندارد (عالی‌نژاد، ۱۳۹۵: ۶۵).

معنای سوم از سکولاریسم، سکولاریسم فلسفی است. بدین معنا که پدیده‌های جهان بر اساس مفاهیم و تعالیم دینی تبیین نشود. سکولاریسم فلسفی در این نگاه در جایی متولد می‌شود که در تبیین پدیدارهای انسانی و اجتماعی و طبیعی پای دین و خدا به میان کشیده نشود. اینکه گفته شود اگر مردم زکات ندهند خشکسالی می‌شود یا اگر روابط نامشروع زیاد شود وبا و طاعون شیوع پیدا می‌کند همه تبیین‌هایی دینی و غیر سکولار می‌باشد. اما در مقابل اینکه شیوع وبا، طاعون و دیگر بیماری‌ها گریبان‌گیر، اینگونه تبیین گردند که تمامی اینها علل طبیعی داشته و علم پزشکی می‌کوشد که همین علل را کشف نماید؛ چنین منظری در سکولاریسم آشکار در علم است (سروش، ۱۳۸۴). بنابراین مطابق معنای اصلی و سوم از سکولار علم جدید در کلیت خود سکولار بوده و تبیین‌های الهی در باب پدیده‌ها را به کنار می‌زند.

۲-۴-۱. تاثیر مبنای سکولاریسم در دانش آینده‌پژوهی

مطابق معنای سوم از سکولاریسم از آنجایی که آینده‌پژوه پدیده‌ها، وقایع و رویدادها را صرفاً بر اساس طبایع آن و مبتنی بر قوانین و روش‌های علمی تبیین می‌کند و مبتنی بر این تبیین دورنمایی از آینده‌های محتمل یا مطلوب را ارائه می‌دهد از این لحاظ قدم در وادی سکولاریسم به معنی طرد تبیین الهی و دینی می‌گذارد. در آینده‌پژوهی مرسوم اراده الهی، برنامه او و مشیت خداوند در باب آینده جایگاهی نداشته و تنها مبتنی بر وقایع و رویدادها هست که آینده‌ها تبیین می‌شود.

بررسی اصول موضوعه آینده‌پژوهی نشان از غلبه نگاه انسان‌محور به فرد، جامعه و تاریخ دارد. وندل بل خود در زمره آینده‌پژوهانی قرار دارد که به صراحت این دانش را سکولار می‌نامد (بل، ۱۳۹۲: ۴۵). در حالی که باور به ربوبیت خداوند در جهان هستی، ولایت او بر آفریدگان و نقش تعیین‌کننده خواست خداوند در شکل‌گیری آینده از جمله مهم‌ترین اصول و مبانی دینی و توحیدی است که از دایره فروض آینده‌پژوهی و کلیت علم جدید به دور افتاده است که خود این منشأ تعارض عمیق میان اصول موضوعه آینده‌پژوهی رایج با باورهای الهی و دینی است (احمدیان، ذوالفقارزاده، ۱۳۹۲: ۱۵).

۲-۵. سودگرایی^۱

اصل هنجاری و اخلاقی سودگرایی جزء اخلاق غایت‌گرایانه^۲ است. برعکس اخلاق وظیفه‌گرایانه^۳ در اخلاق غایت‌گرایانه برای بازشناسی خیر از شر و صحیح از غلط تنها لازم است به نتیجه کار توجه گردد (ایروانی، ۱۳۹۴: ۳۲۱). بنابراین اصل سودگرایی مبتنی بر این است که عمل و رفتار و رویه‌ای درست و شایسته است که در مقایسه با دیگر اعمال و رفتارهای جایگزین، به بیشترین میزان سود و لذت (خیر بشری) بینجامد. بنابراین مبتنی بر این تفکر در مقام تشخیص و تعیین درستی و نادرستی اعمال و افکار، باید نتایج و پیامدهای آن‌ها را ارزیابی کرده و با محاسبه نسبت سود و فایده‌ای که در مقایسه با سایر اعمال دارند به انتخاب و اجرای آن اقدام کرد (حسینی سورکی، ۱۳۹۰: ۸۹).

۲-۵-۱. تاثیر مبنای سودگرایی در دانش آینده‌پژوهی

اساساً، چنانچه شخص معتقد به لذت‌گرایی و سودگرایی در عرصه ارزش‌ها باشد و غایت زندگی را لذت و سود بداند بالطبع نظریات وی در عرصه‌های سیاسی و اقتصادی و فرهنگی و ... به همین جهت سوق پیدا می‌کند و دیگر کمال انسان و سعادت وی را در قرب الهی جستجو نخواهد کرد و این همان اتفاقی است که در عرصه علم غربی افتاده و آن را مبتنی بر این ارزش‌ها پدید آورده است. بنابراین تمامیت دانش غربی در بردارنده بسیاری از پیش‌فرض‌های معرفتی و ارزشی سودانگاران است که به آن جهت داده و هدف آن را نیل به نهایت سود و لذت مادی معین می‌کند. بنابراین آینده‌ی مطلوب در چنین جهان فکری و ارزشی آینده‌ای سرشار از سود، لذت و رفاه مادی بوده و یکی از رسالت‌ها و اهداف دانش آینده‌پژوهی ارائه راهکارها و احتمالات تحقق چنین آینده‌ای است.

فروضی مانند «ضرورت آینده‌پژوهی برای اقدامات بشری» و تعبیر «سودمندترین دانش‌ها برای بشر» دلالت بر حاکمیت اصل سودگرایی در آینده‌پژوهی دارد؛ اما وندل بل

-
1. Utilitarianism
 2. Teleological
 3. Deontological

فرض دیگری نیز برای آینده‌پژوهی مطرح می‌کند که از آنجایی که برخی آینده‌ها بهتر از دیگری هستند لذا بخشی از رسالت آینده‌پژوه مطالعه معیارهایی است که مردم در قضاوت و گزینش آینده‌های بدیل بکار می‌گیرند (بل، ۱۹۹۶: ۱۱-۱۵)؛ لذا همانطور که گذشت چون اساساً دانش غربی مبتنی بر جهان‌بینی غربی است، معیارهایی که آینده‌پژوه در ترجیح آینده‌های بدیل ارائه می‌دهد نیز بر همان جهان‌بینی و حول محور منفعت‌طلبی و سودگرایی مادی استوار خواهد بود. واضح است که اصل سودانگاری فی‌نفسه قبیح نبوده بلکه فایده‌انگاری و تتبع سود از لوازم عقلانی و عقلایی زندگی بشر به‌شمار می‌رود اما چون ابتناء سود بر نظام ارزشی، منجر به تغییر مفهوم و معنای آن در بین فرهنگ‌ها و ملل متعدد می‌شود؛ لذا این مسئله از خاصیتی نسبی‌گرایانه برخوردار می‌شود.

۲-۶. مبنای ساینتیسم^۱

یکی از مبانی معرفتی اصلی و مشخصه‌های اساسی دوره جدید و فرهنگ غربی علم-گرایی به معنای تجربی آن است. در قرون وسطی علم کلام و فلسفه بر علوم تجربی احاطه داشته و آن را به خدمت خود در آورده بود تا جایی که با تمسک به دیدگاه‌ها و ابزارهای فلسفی نتایج علمی - تجربی استنتاج می‌شد. اما در دوره جدید عکس این ماجرا اتفاق افتاد. دوره جدید با تاکید و تکیه بر تجربه آغاز شد ولی پس از چندی منبع شناخت و امکان معرفت فقط از راه تجربه امکان‌پذیر گردید و دیگر روش‌های عقلی و وحیانی نامعتبر و غیر علمی اعلام شد. بنابراین در دوره جدید سعی شد هستی و از جمله خود انسان، تنها از طریق علم تجربی شناسایی و تبیین شود و لذا بر این اساس بود که پدیده‌ی دین طبیعی - ابتناء دین بر علم - و فلسفه را نتیجه مقدمات علمی و فنی دانستن مطرح شد. دوره جدید پس از رنسانس با علم‌گرایی خاص خود پایان فلسفه را در مقام دانش مستقل اعلام و فلسفه علمی و جهان‌بینی علمی را ایجاد کرد و جایگاه آن تا مرتبه‌ای پیش رفت که در اندیشه جدید علم در مقام وسیله‌ای برای پاسخگویی به همه نیازهای مادی و معنوی

در نظر گرفته شد و در نتیجه علم هم دانش بود و هم دین. اما در قرن بیستم و با شروع جنگ‌های جهانی علم‌گرایی ضعفش را نشان داد و معلوم شد که علم به‌عنوان دین و خدای عصر جدید بیشتر از آنکه بتواند در خدمت سازندگی و آرامش برای بشر باشد می‌تواند برای انهدام تمدن و جامعه بشری استفاده شود (عالی‌نژاد، ۱۳۹۵: ۶۹). حاکمیت علم جدید در جهان بینی غربی در دو بعد روش و منبع معرفت تجلی یافت. در بعد روش تنها خوانش رسمی از علم مقبول در جامعه دانشمندان ساینس بوده؛ یعنی آگاهی معرفت مبتنی بر تجربه. در جنبه منبع معرفت نیز، تنها منبع معرفت رسمی (صادق و مطابق با واقع) که می‌تواند حاکی از جهان خارج باشد معرفت مبتنی بر طبیعت و عالم ماده بود؛ لذا معرفت مبتنی بر جهان خارج از ماده (ماوراء) یا از جامعه علمی رخت بریست یا تنها در حیطه انسانیات و بمثابه مسئله فرهنگی، هنری، قومی ... مورد توجه قرار گرفت؛ اما دیگر علم به معنای واقعی نبود زیرا به دلیل عدم امکان تجربه قابلیت اتصاف به صدق و کذب را دارا نبود.

برخی از فروض آینده‌پژوهی نیز با همین مبنا تاسیس شد به طوری که این اصل موضوعه در آینده‌پژوهی شکل گرفت که «تنها یک علم طبیعت وجود دارد که عینی، اثبات‌گرا و جهان‌شمول است» (احمدیان، ذوالفقارزاده، ۱۳۹۸: ۴۱).

اگرچه اکنون نیز برخی از صورت‌های آینده‌اندیشی به رسمیت شناخته می‌شود که تصویرگری از آینده را تنها مبتنی بر ساینس نمی‌داند، اما در اینجا نیز با نوعی تجربه‌گرایی مواجه هستیم. زیرا تصویری که از آینده ارائه می‌شود، ولو آرمانی و تخیلی، مبتنی بر داده‌های تجربی بوده و نقطه عزیمت آن، مسائل و چالش‌های ملموس در جهان ماده است که در اثر تفاوت در دیدگاه آینده‌اندیش، ارزش‌های او، ابداع و خلاقیت او و ... به تصویرهای متعددی از آینده می‌انجامد.

نتیجه‌گیری و پیشنهاد

بررسی تعاریف موجود از دانش آینده‌پژوهی و ماهیت آن ما را به این نکته رهنمون ساخت که این دانش، دانشی هنجاری و مبتنی بر ارزش‌ها و مبانی خاصی است که در بستر تاریخی تمدن غربی بوجود آمده و مبتنی بر طرز تفکر و تلقی خاصی از خدا، جهان، انسان و ارزش‌های اخلاقی است. جریان این مبانی و اصول در لایه‌های گوناگون تمدنی عالم غرب، زمینه‌ساز پیدایش مسائل و رخدادهایی شده است که به مرور زمان برای حل و فصل و مدیریت این مسائل حوزه‌های گوناگونی از علوم انسانی در غرب پدید آمده است. تکوین دانش آینده‌پژوهی نیز در این بستر و ناظر بر مدیریت و پیش‌بینی آینده جهان فناوری در رقابت‌های تکنولوژیکی قدرت‌های غرب و شرق عالم بود. بنابراین دانش آینده‌پژوهی هم از حیث مبادی و هم از حیث مسائل مبتلابه خود مکان‌مند بوده و اختصاص به جغرافیای تمدنی غرب دارد و در وهله اول نسبتی با دنیای ما و تفکر دینی ندارد. اما مواجهه تمدنی و اقتضائات خاص دنیای امروزی، ما را ناگزیر از این امر کرده است که باید نسبت خود را با تمدن غرب و مظاهر آن از جمله دانش آینده‌پژوهی غربی معین کنیم. در این راستا اولین اقدام تبیین مبانی و تفکر پشتوانه‌ای حاکم بر این دانش در تاریخ تمدن غرب می‌باشد. با تبیین هستی‌شناسی و انسان‌شناسی حاکم بر علوم انسانی غربی مشخص می‌شود که این علوم از مبادی الحادی و غیر دینی دئیسم، اومانیزم، لیبرالیسم، سکولاریسم، سودگرایی و ساینتیسم برخوردار بوده و هریک آثار بی‌واسطه و با واسطه‌ای در شکل‌گیری، اهداف، اصول و روش‌های علوم نوین برجای گذاشته است. لذا در این میان دیگر تفکر دینی مجاللی برای حضور در این دانش‌ها و تولید یا جهت‌دهی آنها نخواهد داشت. چرا که مبتنی بر اندیشه دئیسم ارتباط ربوبی خداوند بعد از خلقت با عالم قطع شده و دخالت وحی الهی در هدایت بشری انکار می‌گردد. این مبنا زمینه‌های جدایی انسان و علوم انسانی از تعالیم الهی و پی‌ریزی تمدن صرف انسانی را فراهم می‌سازد؛ لذا آینده‌پژوهی نیز اگر بخواهد معیارهای علم را داشته باشد باید پایبند به این اصل بوده و قلمرو خود را تنها در بررسی عالم مادی انسانی تعریف کند. بنابراین آینده‌پژوهی مرسوم

کاری با مولفه‌های ماوراء عالم انسانی مانند ربوبیت الهی در جهان انسانی و آینده آن، مبحث غیب، امدادها و نصرت‌های الهی، فاعلیت خداوند در سرنوشت جوامع و بطور کلی برنامه خداوند در باب آینده جهان ندارد و مبتنی بر اندیشه اومانیزم این تفکر و آراء بشری است که اصالت داشته و تعالیم ماورائی را نفی و انکار می‌کند؛ بنابراین باید در پی‌ریزی یا استفاده از دانشی خاص این اصل حاکم باشد که هر دانشی مبتنی بر مبانی فلسفی خاص جامعه خود و ناظر بر مسائل پدید آمده از همان جهان‌بینی بوجود می‌آید و اینگونه نیست که هر دانشی در هر جایی کارآمدی و نتایج یکسانی از خود بروز دهد.



فهرست منابع و مآخذ

الف. منابع فارسی

- قرآن کریم
- احمدیان، مهدی - ذروالفقارزاده، محمدمهدی (۱۳۹۸)، *درآمدی بر آینده‌اندیشی قرآنی: باورهای بنیادین، الگوهای رفتاری و رهنمودهای پژوهشی*، تهران، دانشگاه و پژوهشگاه عالی دفاع ملی و علوم و تحقیقات راهبردی.
- ایروانی، جواد (۱۳۹۴)، *تاثیر مبانی جهان بینی و انسان شناختی بر علوم انسانی با تاکید بر دانش اقتصاد*، مجموعه مقالات کنگره بین المللی علوم انسانی اسلامی، دوره اول - شماره ۱، صص ۳۱۵ - ۳۵۴.
- باربور، ایان (۱۳۷۹)، *علم و دین*، ترجمه ب. خرمشاهی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- براون، کالین (۱۳۸۴)، *فلسفه و ایمان مسیحی*، ترجمه ط. میکائیلیان، تهران، سروش.
- بل، وندل (۱۳۹۲)، *مبانی آینده‌پژوهی*، ترجمه م. تقوی - م. محقق، تهران، مرکز آینده‌پژوهی علوم و فناوری موسسه آموزشی و تحقیقاتی صنایع دفاعی.
- پارسانیا، حمید (۱۳۹۲)، *نظریه و فرهنگ: روش‌شناسی بنیادین تکوین نظریه‌های علمی*، راهبرد فرهنگ، ش ۲۳، صص ۷-۲۸.
- تفضلی، فریدون (۱۳۷۲)، *تاریخ عقاید اقتصادی*، تهران، نشر نی.
- حسینی سورکی، سید محمد (۱۳۹۰)، *بررسی و نقد سودگرایی اخلاقی*، پژوهش‌های فلسفی - کلامی، سال دوازدهم، شماره ۳، صص ۸۷-۱۲۵.
- حیدری، امیر هوشنگ (۱۳۹۳)، *مبانی و مفاهیم آینده‌پژوهی*، فصلنامه ترویج علم، سال پنجم، شماره هفتم، پاییز و زمستان ۱۳۹۹، صص ۸۱-۹۶.
- سروش، عبدالکریم (۱۳۸۴)، *سکولاریسم سیاسی و سکولاریسم فلسفی*، بازتاب اندیشه، شماره ۶۴، صص ۲۱-۳۱.
- عالی‌نژاد، صمد (۱۳۹۵)، *آینده‌پژوهی از دیدگاه قرآن*، قم، زمزم هدایت.
- عبدلی مسینان، مرضیه - زواردهی، روح‌الله (۱۳۹۸)، *بررسی تطبیقی مبانی انسان‌شناختی علوم انسانی غربی با قرآنی*، فلسفه دین، دوره شانزدهم، ش ۲، صص ۳۲۷-۳۰۵.
- قاسمی زاده تهر، سعید (۱۳۹۹)، *مقدمه‌ای بر آینده‌پژوهی و روش‌های آن*، تهران، سازمان برنامه و بودجه کشور، مرکز پژوهش‌های توسعه و آینده‌نگری.

- کاپلستون، فردریک (۱۳۷۰)، *تاریخ فلسفه (فلسوفان انگلیسی)*، ترجمه ج. اعلم، تهران، سروش.
- ماری، پی‌یر (۲۰۰۱)، *اومانیسم و رنسانس*، ترجمه ع. احمدی، تهران، آگه.
- مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی (۱۳۹۸)، *دانشنامه بزرگ اسلامی*، قابل دسترسی در:

ب. منابع انگلیسی

- Inayatullah, Sohail (2007), *Questioning the Future*, Tamkang University.
- John C. Luik (1998), *Humanism*, London: Routledge.
- Lilian R. Furst, Peter N. Skrine (1971), *Naturalism*, London: Routledge.
- List, Dennis (2005), *Scenario Network Mapping: The Development of a Methodology for Social Inquiry*, Australia, University of South Australia.